



Received: 13 /02/2026
Review: 21/02/2026
Accepted: 19 /03/2026
DOI: 10.22054/jocl.2025.8563. 26588

Journal of Cyber Law
No(4),Vol(2), 112-128.
ISSN: 0972-6934
www.jocl.ir

Structural And Operational Challenges In Realising Justice In The Dual Justice System

Hamid Behrouz Behnami¹, Naser Rahbar Farshpira^{2*}, Mir Sajjad Seyyed Mousavi³

1- Department of Public Law, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

2*- Department of Public Law, Ta.C., Islamic Azad University, Tabriz, Iran

3- Department of Law, Faculty of Basic Sciences Tabriz University of Medical Sciences, Tabriz, Iran.

ABSTRACT

The administrative justice system, as one of the most important instruments for achieving justice and the rule of law, plays a fundamental role in protecting citizens' rights against the decisions and actions of administrative authorities. In the Iranian legal system, the structure of administrative adjudication is based on a dual system in which the adjudication of administrative disputes is distributed between judicial and quasi-judicial bodies. Although this structure was established with the aim of specialization and enhancing efficiency, in practice it has faced numerous challenges that limit the effective functioning of administrative justice. This study adopts an analytical and descriptive approach to examine the fundamental challenges of Iran's administrative justice system, with a particular focus on its dual structure. In this regard, the most significant issues—including conflicts and overlaps of jurisdiction, the multiplicity of adjudicatory bodies, inconsistencies in procedures and decision-making, delays in proceedings, and weaknesses in oversight and enforcement mechanisms—have been analyzed. The findings indicate that these challenges do not operate in isolation; rather, they are structurally interconnected and collectively contribute to the weakening of legal certainty, the reduction of predictability in judicial decisions, and the limitation of citizens' effective access to administrative justice. The results further suggest that the existing inefficiencies stem less from a lack of legal regulations and more from structural fragmentation, institutional inconsistency, and weaknesses in supervisory and enforcement mechanisms. Accordingly, rethinking the structure of administrative adjudication, clarifying jurisdictions, strengthening the uniformity of judicial practice, and ensuring effective oversight and enforcement mechanisms are essential requirements for enhancing administrative justice and increasing public trust in the administrative adjudication system.

Keywords:

Administrative Adjudication; Administrative Justice; Dual System of Administrative Adjudication; Jurisdiction; Oversight and Enforcement Mechanisms.

Article Type: Research Article

How to Cite: Behnami, H.B., Rahbar Farshpira, N. and Seyyed Mousavi, M.S. (2025). Structural and Operational Challenges in Realising Justice in the Dual Justice System. *Journal of Cyber Law (JOCL)*, 2(4), 112–128. doi: 10.22054/jocl.2025.8563.26588

Journal of Cyber Law in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.

© Authors



*Corresponding Author: n.rahbar@iaut.ac.ir

چالش‌های ساختاری و اجرایی در تحقق عدالت در نظام دادرسی دوگانه

حمید بهروز بهنامی^۱، ناصر رهبر فرش پیرا^{۲*}، میرسجاد سید موسوی^۳

- ۱- گروه حقوق عمومی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
- ۲- گروه حقوق عمومی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
- ۳- گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم پایه، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

چکیده

نظام دادرسی اداری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق عدالت و حاکمیت قانون، نقش اساسی در حمایت از حقوق شهروندان در برابر تصمیمات و اقدامات نهادهای اداری ایفا می‌کند. در حقوق ایران، ساختار دادرسی اداری مبتنی بر نظامی دوگانه است که در آن، رسیدگی به دعاوی اداری میان مراجع قضایی و شبه‌قضایی توزیع شده است. این ساختار، اگرچه با هدف تخصصی‌سازی رسیدگی و افزایش کارآمدی شکل گرفته، اما در عمل با چالش‌های متعددی مواجه شده است که کارکرد واقعی دادرسی اداری را با محدودیت روبه‌رو می‌سازد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی و توصیفی، به بررسی چالش‌های اساسی نظام دادرسی اداری ایران با تمرکز بر نظام دوگانه می‌پردازد. در این راستا، مهم‌ترین مسائل شامل تعارض و هم‌پوشانی صلاحیت مراجع، چندگانگی نهادهای رسیدگی‌کننده، ناهماهنگی در رویه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، اطلاع دادرسی و ضعف در نظارت و ضمانت اجرا مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این چالش‌ها به‌صورت منفرد عمل نمی‌کنند، بلکه در ارتباطی ساختاری با یکدیگر قرار دارند و مجموعاً به تضعیف امنیت حقوقی، کاهش پیش‌بینی‌پذیری آراء و محدود شدن دسترسی مؤثر شهروندان به عدالت اداری منجر می‌شوند. نتایج حاصل از این بررسی حاکی از آن است که ناکارآمدی‌های موجود، بیش از آنکه ناشی از فقدان مقررات باشد، ریشه در عدم انسجام ساختاری، ناهماهنگی نهادی و ضعف سازوکارهای نظارتی و اجرایی دارد. بر این اساس، بازاندیشی در ساختار دادرسی اداری، شفاف‌سازی صلاحیت‌ها، تقویت وحدت رویه و تضمین نظارت و ضمانت اجرای مؤثر، از الزامات اساسی برای ارتقای عدالت اداری و افزایش اعتماد عمومی به نظام دادرسی اداری محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

دادرسی اداری؛ عدالت اداری؛ نظام دادرسی دوگانه؛ صلاحیت؛ نظارت و ضمانت اجرا

نوع مقاله: پژوهشی

نحوه استناد:

بهنامی، حمید بهروز؛ رهبر فرش پیرا، ناصر و سیدموسوی، میرسجاد. (۱۴۰۴). «چالش‌های ساختاری و اجرایی در تحقق عدالت در نظام دادرسی دوگانه» فصلنامه حقوق سایبری، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۱۲-۱۲۸

نشریه حقوق سایبری در توسعه و تکامل تحت مجوز کرییتیو کامنز انتساب - غیرتجاری ۴.۰ بین‌المللی منتشر شده است.

© نویسندگان



ایمیل نویسنده مسئول: n.rahbar@iaut.ac.ir

۱. مقدمه

نظام دادرسی اداری به‌عنوان یکی از ارکان اساسی حاکمیت قانون، نقشی تعیین‌کننده در تضمین حقوق شهروندان در برابر تصمیمات و اقدامات نهادهای اداری ایفا می‌کند. گسترش وظایف دولت و افزایش مداخله اداره در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ضرورت پیش‌بینی سازوکارهایی مؤثر برای کنترل حقوقی قدرت عمومی را بیش از پیش آشکار ساخته است. در این چارچوب، دادرسی اداری نه تنها ابزاری برای حل و فصل اختلافات میان اشخاص و اداره، بلکه سازوکاری بنیادین برای تحقق عدالت، پاسخ‌گویی اداری و اعتماد عمومی به نظام حقوقی محسوب می‌شود. در نظام‌های حقوقی مختلف، الگوهای متفاوتی برای سازمان‌دهی دادرسی اداری شکل گرفته است. یکی از این الگوها، نظام دادرسی دوگانه است که در آن، رسیدگی به دعاوی اداری میان مراجع قضایی و مراجع اداری یا شبه‌قضایی تقسیم می‌شود. این ساختار، در ظاهر با هدف تخصصی‌سازی رسیدگی، تسریع در حل اختلافات و کاهش بار مراجع قضایی طراحی شده است، اما در عمل، همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. به‌ویژه در نظام حقوقی ایران، وجود مراجع متعدد رسیدگی‌کننده به دعاوی اداری، پرسش‌های مهمی درباره انسجام ساختاری، کارآمدی دادرسی و میزان تحقق عدالت اداری مطرح می‌سازد.

چالش‌های نظام دادرسی اداری در چارچوب نظام دوگانه، صرفاً به یک بُعد خاص محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از مسائل به‌هم‌پیوسته را در بر می‌گیرد که هر یک بر دیگری اثرگذار است. تعارض و هم‌پوشانی صلاحیت مراجع، ناهماهنگی در رویه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، طولانی شدن فرآیند رسیدگی و ضعف در نظارت و ضمانت اجرا، از جمله مسائلی هستند که می‌توانند کارکرد دادرسی اداری را از هدف اصلی خود، یعنی حمایت مؤثر از حقوق اشخاص، دور سازند. این مشکلات، نه تنها حقوق شهروندان را با مخاطره مواجه می‌کند، بلکه اعتبار و اقتدار نظام دادرسی اداری را نیز تضعیف می‌نماید.

اهمیت بررسی این چالش‌ها زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم دادرسی اداری، در بسیاری از موارد، آخرین پناهگاه شهروند در برابر تصمیمات الزام‌آور و یک‌جانبه اداره است. اگر این سازوکار نتواند به‌صورت منصفانه، سریع و قابل پیش‌بینی عمل کند، شهروندان احساس بی‌پناهی حقوقی خواهند کرد و فاصله میان اداره و جامعه افزایش خواهد یافت. از این منظر، ناکارآمدی دادرسی اداری، صرفاً یک مسئله فنی یا سازمانی نیست، بلکه پیامدهایی عمیق در حوزه مشروعیت نظام اداری و اعتماد عمومی به عدالت دارد.

این پژوهش با تمرکز بر نظام دادرسی اداری ایران و با تأکید بر ساختار دوگانه آن، می‌کوشد چالش‌های اصلی این نظام را به‌صورت تحلیلی و منسجم بررسی کند. هدف، صرفاً شناسایی مشکلات نیست، بلکه تبیین روابط ساختاری میان آن‌ها و نشان دادن این نکته است که چگونه تعارض صلاحیت، ناهماهنگی رویه‌ها، اطاله دادرسی و ضعف نظارت و ضمانت اجرا، در کنار یکدیگر، عدالت اداری را با محدودیت مواجه می‌سازند. در این راستا، تلاش شده است تا مباحث، با نگاهی نظام‌مند و در چارچوب مفاهیم بنیادین دادرسی اداری تحلیل شوند.

در نهایت، پرداختن به این موضوع، گامی ضروری در مسیر بازاندیشی در ساختار و کارکرد دادرسی اداری است. تنها از طریق شناخت دقیق چالش‌ها و ریشه‌های آن‌ها می‌توان به سوی اصلاحاتی حرکت کرد که دادرسی اداری را به نهادی

کارآمد، منصفانه و اعتمادآفرین تبدیل کند؛ نهادی که بتواند به‌طور واقعی از حقوق اشخاص در برابر قدرت اداری حمایت نماید و نقش خود را در تحقق عدالت و حاکمیت قانون به‌درستی ایفا کند.

۱- مفاهیم

برای تحلیل چالش‌های نظام دادرسی اداری، به‌ویژه در چارچوب نظام‌های دوگانه، تبیین دقیق مفاهیم بنیادین از اهمیت اساسی برخوردار است. مفاهیمی همچون دادرسی اداری، عدالت اداری، نظام دادرسی دوگانه، صلاحیت، وحدت رویه، امنیت حقوقی، نظارت و ضمانت اجرا، هر یک نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم ساختار و کارکرد نظام رسیدگی به دعوی اداری دارند. بدون شفاف‌سازی این مفاهیم، بررسی نارسایی‌ها و ارائه تحلیل منسجم از مشکلات موجود، با ابهام و پراکندگی مواجه خواهد شد.

دادرسی اداری به مجموعه قواعد، نهادها و فرآیندهایی اطلاق می‌شود که به‌منظور رسیدگی به اختلافات ناشی از تصمیمات، اقدامات و یا خودداری‌های نهادهای اداری در برابر اشخاص پیش‌بینی شده است. هدف اصلی دادرسی اداری، حمایت از حقوق شهروندان در برابر قدرت عمومی و تضمین حاکمیت قانون در حوزه اداره عمومی است. از این منظر، دادرسی اداری نه تنها یک سازوکار حل اختلاف، بلکه ابزاری برای کنترل حقوقی اداره و تحقق پاسخ‌گویی اداری محسوب می‌شود (شمس، ۱۳۸۴: ۴۱).

عدالت اداری مفهومی فراتر از صرف انطباق شکلی تصمیمات اداری با قانون است. این مفهوم، ناظر بر رعایت اصولی همچون برابری اشخاص، بی‌طرفی مرجع رسیدگی، تناسب تصمیم با حقوق و منافع اشخاص و امکان دسترسی مؤثر به مرجع صالح است. عدالت اداری زمانی محقق می‌شود که شهروندان بتوانند در برابر تصمیمات اداری ناعادلانه، به‌صورت واقعی و نه صرفاً صوری، از حقوق خود دفاع کنند. در این معنا، عدالت اداری پیوندی وثیق با مفهوم دادرسی منصفانه دارد و یکی از شاخص‌های اساسی دولت حقوقی به‌شمار می‌رود (سیدفاطمی، ۱۳۹۳: ۹۲).

نظام دادرسی دوگانه به ساختاری اطلاق می‌شود که در آن رسیدگی به دعوی اداری میان مراجع قضایی و مراجع شبه‌قضایی یا اداری تقسیم شده است. این نظام، معمولاً با هدف تخصصی‌سازی رسیدگی، کاهش بار مراجع قضایی و تسریع در حل اختلافات اداری شکل می‌گیرد. با این حال، در عمل، نظام دادرسی دوگانه می‌تواند زمینه‌ساز تعارض صلاحیت، صدور آراء متعارض و ناهماهنگی در رویه‌ها شود. در حقوق ایران، وجود دیوان عدالت اداری در کنار مراجع متعدد شبه‌قضایی، نمونه‌ای از این ساختار دوگانه است که آثار مثبت و منفی آن هم‌زمان قابل مشاهده است (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۲۰۱).

یکی از مفاهیم کلیدی در این زمینه، صلاحیت است. صلاحیت به معنای شایستگی قانونی یک مرجع برای رسیدگی به دعواست و شامل صلاحیت ذاتی و محلی می‌شود. در نظام دادرسی اداری دوگانه، عدم شفافیت در تعیین حدود صلاحیت مراجع مختلف، یکی از عوامل اصلی سردرگمی اشخاص و اطاله دادرسی محسوب می‌شود. تعارض یا هم‌پوشانی صلاحیت‌ها، علاوه بر افزایش هزینه‌های دادرسی، می‌تواند منجر به نقض اصل دسترسی مؤثر به عدالت شود (استوارسنگری، ۱۳۹۲: ۱۷۶).

وحدت رویه و امنیت حقوقی از دیگر مفاهیم بنیادین در تحلیل دادرسی اداری هستند. وحدت رویه به معنای هماهنگی و ثبات در تفسیر و اجرای مقررات توسط مراجع رسیدگی‌کننده است. فقدان وحدت رویه، به‌صورت تصمیمات متعارض در موارد مشابه منجر می‌شود و پیش‌بینی‌پذیری نظام حقوقی را کاهش می‌دهد. امنیت حقوقی، که از لوازم اساسی

حاکمیت قانون است، مستلزم آن است که اشخاص بتوانند آثار حقوقی اعمال و تصمیمات اداری را پیشاپیش پیش‌بینی کنند. در نظام دادرسی دوگانه، ناهماهنگی رویه‌ها به‌طور مستقیم امنیت حقوقی شهروندان را تضعیف می‌کند. اطلاع دادرسی اداری نیز مفهومی است که در پیوند با ساختار و تشریفات رسیدگی معنا می‌یابد. اطلاع دادرسی زمانی رخ می‌دهد که فرآیند رسیدگی به دعاوی اداری، به‌واسطه تعدد مراجع، پیچیدگی تشریفات یا ناهماهنگی نهادی، بیش از حد معقول به طول انجامد. این پدیده، عدالت اداری را از محتوای واقعی خود تهی می‌سازد؛ زیرا تأخیر در رسیدگی، به‌ویژه در دعاوی اداری، می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری بر حقوق اشخاص برجای گذارد (شمس، ۱۳۸۴: ۶۷).

در کنار این مفاهیم، نظارت جایگاهی محوری در نظام دادرسی اداری دارد. نظارت به معنای کنترل قانونی و حقوقی عملکرد مراجع اداری و دادرسی است و هدف آن، تضمین رعایت قانون و پیشگیری از انحراف در تصمیم‌گیری‌هاست. نظارت می‌تواند ماهیتی پیشینی یا پسینی داشته باشد، اما در هر حال، باید ناظر بر ماهیت و کیفیت تصمیمات باشد، نه صرفاً بر جنبه‌های شکلی آن‌ها. ضعف در نظارت، به تثبیت رویه‌های نادرست و کاهش پاسخ‌گویی اداری منجر می‌شود (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۲۸۹).

ضمانت اجرا به‌عنوان مکمل نظارت، نقش تعیین‌کننده‌ای در کارآمدی دادرسی اداری ایفا می‌کند. ضمانت اجرای اداری، مجموعه‌ای از پیامدهای حقوقی هستند که در صورت نقض قانون یا صدور تصمیمات ناعادلانه اعمال می‌شوند. این ضمانت اجراها باید هم جبران‌کننده حقوق تضییع‌شده اشخاص باشند و هم اثر بازدارنده نسبت به تخلفات آتی ایجاد کنند. در صورت ضعف یا ناکارآمدی ضمانت اجراها، دادرسی اداری به سازوکاری کم‌اثر تبدیل می‌شود که توان اصلاح رفتار اداری را ندارد (سیدفاطمی، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

مفاهیم دادرسی اداری، عدالت اداری، نظام دادرسی دوگانه، صلاحیت، وحدت رویه، امنیت حقوقی، اطلاع دادرسی، نظارت و ضمانت اجرا، چارچوب نظری لازم برای تحلیل چالش‌های نظام دادرسی اداری ایران را فراهم می‌کنند. تبیین دقیق این مفاهیم، زمینه را برای فهم عمیق‌تر نارسایی‌های ساختاری و نهادی فراهم ساخته و امکان ارائه تحلیل منسجم از مشکلات و راهکارهای اصلاحی را در ادامه پژوهش مهیا می‌سازد.

۲- تعارض صلاحیت‌ها و چندگانگی مراجع

نظام دادرسی اداری به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی تضمین حقوق شهروندان در برابر تصمیمات و اقدامات اداری، نقشی اساسی در تحقق عدالت و حاکمیت قانون ایفا می‌کند. کارآمدی این نظام، مستلزم وجود ساختاری منسجم، شفاف و قابل پیش‌بینی در تعیین صلاحیت مراجع رسیدگی‌کننده است. با این حال، تعارض صلاحیت‌ها و چندگانگی مراجع دادرسی اداری، از جمله چالش‌های مهمی است که می‌تواند فرآیند احقاق حق را با ابهام، اطلاع و ناهمسانی در تصمیمات مواجه سازد. بررسی این چالش‌ها و آثار آن‌ها بر عدالت اداری، امنیت حقوقی و اعتماد عمومی، زمینه‌ای ضروری برای تحلیل و اصلاح ساختار دادرسی اداری فراهم می‌آورد.

۲-۱- تعارض صلاحیت‌ها و پیامدهای آن بر تحقق عدالت در نظام دادرسی اداری

تعارض صلاحیت‌ها و چندگانگی مراجع رسیدگی، از مهم‌ترین چالش‌های ساختاری در نظام دادرسی اداری به‌شمار می‌آید که می‌تواند مسیر دستیابی شهروندان به عدالت را با ابهام و پیچیدگی مواجه سازد. وجود نهادها و مراجع متعدد با صلاحیت‌های هم‌پوشان یا نامعین، اشخاص را در تشخیص مرجع صالح و آغاز صحیح فرآیند دادرسی با سردرگمی مواجه می‌کند. این وضعیت، افزون بر افزایش هزینه‌های زمانی و مالی، احتمال صدور تصمیمات متعارض را نیز تقویت

می‌نماید. در نظام‌های دادرسی دوگانه، که رسیدگی به دعاوی اداری میان مراجع قضایی و شبه قضایی تقسیم شده است، فقدان مرزبندی روشن میان قلمرو صلاحیت‌ها، شدت این تعارض را دوچندان می‌سازد. پیامد چنین ساختاری، تضعیف امنیت حقوقی و کاهش کارآمدی نظام عدالت اداری است و از این رو، بررسی تعارض صلاحیت‌ها را باید مقدمه‌ای ضروری برای تحلیل موانع تحقق عدالت اداری دانست.

تحقق عدالت در دادرسی اداری، وابسته به وجود نظم شفاف و منسجم در توزیع صلاحیت میان مراجع رسیدگی کننده است؛ نظمی که بتواند از سرگردانی اشخاص، اطاله دادرسی و صدور تصمیمات ناهمگون جلوگیری کند. با این حال، در نظام دادرسی دوگانه اداری، هم‌زمانی صلاحیت مراجع قضایی و شبه قضایی موجب بروز تعارض‌هایی شده است که به‌طور مستقیم عدالت شکلی و ماهوی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تعارض‌ها، صرفاً ناشی از ضعف اجرایی نیست، بلکه ریشه در طراحی ساختاری نظام صلاحیت‌ها دارد؛ به گونه‌ای که مرز روشنی میان صلاحیت دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های عمومی و سایر مراجع شبه قضایی ترسیم نشده است.

در بسیاری از دعاوی اداری، به‌ویژه در حوزه اعتراض به تصمیمات نهادهای عمومی یا رسیدگی به تخلفات اداری، شهروندان با این پرسش اساسی روبه‌رو هستند که کدام مرجع، صلاحیت رسیدگی دارد. ابهام در پاسخ به این پرسش، موجب طرح هم‌زمان یا متوالی دعوا در مراجع مختلف و در نهایت صدور قرارهای عدم صلاحیت متقابل می‌شود. پیامد طبیعی چنین وضعیتی، تأخیر در رسیدگی و افزایش هزینه‌های دادرسی است؛ امری که با اصل دسترسی مؤثر به عدالت تعارض دارد. عدالت زمانی محقق می‌شود که فرد بتواند در مهلتی معقول و از طریق مرجعی مشخص به حق خود دست یابد، حال آنکه تعارض صلاحیت‌ها، این مسیر را پیچیده و فرسایشی می‌سازد (استوار سنگری، ۱۳۹۲: ۴۱).

علاوه بر این، تعارض صلاحیت موجب تضعیف اصل پیش‌بینی‌پذیری در نظام دادرسی می‌شود. هنگامی که اشخاص نتوانند از پیش تشخیص دهند کدام مرجع صلاحیت رسیدگی به دعوی آنان را دارد، امنیت حقوقی آنان به‌طور جدی مخدوش می‌شود. این مسئله در دعاوی اداری، که یک‌سوی آن دولت یا نهاد عمومی و سوی دیگر شهروند قرار دارد، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا عدم توازن ذاتی قدرت میان طرفین ایجاد می‌کند که نظام دادرسی با حداکثر شفافیت و قطعیت عمل کند، نه آنکه با چندگانگی مراجع، بر ابهام بیفزاید.

از منظر عدالت ماهوی نیز، تعارض صلاحیت‌ها آثار منفی قابل توجهی به همراه دارد. مراجع قضایی و شبه قضایی اداری، به سبب تفاوت در ساختار، ترکیب، تخصص و اهداف، ممکن است تفاسیر متفاوتی از یک وضعیت حقوقی واحد ارائه دهند. این تفاوت در برداشت و تصمیم‌گیری، زمینه صدور آرای متعارض را فراهم می‌کند و اصل برابری اشخاص در برابر قانون را به چالش می‌کشد. در چنین شرایطی، نتیجه دعوا بیش از آنکه تابع حقانیت باشد، به مرجعی وابسته می‌شود که نهایتاً خود را صالح تشخیص داده است.

نمونه روشن این وضعیت را می‌توان در دعاوی مربوط به مسئولیت دولت مشاهده کرد؛ جایی که رسیدگی به تخلف اداره و تعیین میزان خسارت، میان مراجع مختلف تقسیم شده است. این تفکیک، شهروند زیان‌دیده را ناگزیر می‌سازد که برای احقاق یک حق واحد، مسیرهای دادرسی متفاوتی را طی کند. چنین سازوکاری، نه تنها با اصل تمرکز در رسیدگی مغایرت دارد، بلکه موجب اطاله دادرسی و کاهش اعتماد عمومی به نظام عدالت اداری می‌شود. در واقع، عدالت زمانی

خداشه‌دار می‌گردد که نظام دادرسی، به‌جای تسهیل احقاق حق، خود به مانعی ساختاری در برابر آن تبدیل شود (آقایی طوق، ۱۳۹۷: ۹۹).

تعارض صلاحیت میان مراجع قضایی و شبه‌قضایی اداری را باید از جدی‌ترین موانع تحقق عدالت در نظام دادرسی دوگانه اداری دانست. این تعارض، با ایجاد ابهام، اطاله رسیدگی و ناهمسانی در تصمیمات، هم عدالت شکلی و هم عدالت ماهوی را تضعیف می‌کند و ضرورت بازاندیشی در نظام توزیع صلاحیت‌ها را به‌عنوان پیش‌شرط تحقق عدالت اداری آشکار می‌سازد.

۲-۲- چندگانگی مراجع دادرسی اداری و تضعیف امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری آراء

امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری آراء، از ارکان اساسی تحقق عدالت در هر نظام دادرسی محسوب می‌شوند. شهروندان زمانی می‌توانند رفتار خود را با قواعد حقوقی منطبق سازند که بدانند در صورت بروز اختلاف، کدام مرجع صالح به رسیدگی است و آن مرجع بر اساس چه رویه‌ای تصمیم خواهد گرفت. در دادرسی اداری، این انتظار اهمیتی مضاعف دارد؛ زیرا معمولاً یک‌سوی دعوا، اداره یا نهاد عمومی و سوی دیگر، شهروندی قرار دارد که در موقعیت ضعیف‌تری به لحاظ قدرت و امکانات است. با این حال، چندگانگی مراجع دادرسی اداری، این اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است.

چندگانگی مراجع دادرسی اداری به معنای توزیع رسیدگی به دعاوی اداری میان نهادهای متعدد با ماهیت‌ها، ساختارها و تشریفات متفاوت است؛ از دیوان عدالت اداری گرفته تا انواع کمیسیون‌ها، هیأت‌ها و سایر مراجع شبه‌قضایی. این تکرر، اگرچه در ظاهر می‌تواند نشانه تخصصی‌شدن رسیدگی‌ها تلقی شود، اما در عمل، به پراکندگی معیارهای تصمیم‌گیری و فقدان انسجام رویه‌ها انجامیده است. هنگامی که مراجع مختلف، بدون تبعیت از یک نظام وحدت‌بخش مؤثر، به دعاوی مشابه رسیدگی می‌کنند، نتیجه‌ای جز صدور آرای ناهمگون و گاه متعارض نخواهد داشت؛ امری که امنیت حقوقی را به‌شدت تضعیف می‌کند.

امنیت حقوقی اقتضا دارد که قواعد حقوقی شفاف، پایدار و قابل پیش‌بینی باشند. در حوزه دادرسی اداری، این اصل زمانی مخدوش می‌شود که اشخاص نتوانند از پیش ارزیابی کنند کدام مرجع، با چه تفسیری و بر اساس چه رویه‌ای به دعاوی آنان رسیدگی خواهد کرد. تعدد مراجع، همراه با فقدان سازوکارهای مؤثر برای ایجاد وحدت رویه، موجب می‌شود که نتیجه دعوا بیش از آنکه تابع ضوابط حقوقی باشد، وابسته به مرجعی گردد که رسیدگی را بر عهده گرفته است. چنین وضعیتی، افزون بر کاهش اعتماد شهروندان به نظام عدالت اداری، احساس بی‌ثباتی و ناامنی حقوقی را نیز تقویت می‌کند (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۵: ۳۱۲).

از سوی دیگر، پیش‌بینی‌پذیری آراء به‌عنوان جلوه‌ای از اصل حاکمیت قانون، مستلزم آن است که تصمیمات مراجع دادرسی از الگوهای نسبتاً ثابت و قابل تشخیص پیروی کنند. در نظامی که مراجع اداری و شبه‌قضایی متعدد، هر یک با برداشت خاص خود از قانون و با رویه‌های غیرمدون فعالیت می‌کنند، دستیابی به چنین الگویی دشوار می‌شود. حتی در مواردی که قوانین ماهوی واحد هستند، تفاوت در تشریفات رسیدگی، ترکیب اعضا و میزان استقلال مراجع، به نتایج

متفاوت می‌انجامد. این ناهمسانی، امکان برنامه‌ریزی حقوقی را از شهروندان سلب کرده و کارکرد هدایتی حقوق را تضعیف می‌نماید.

چندگانگی مراجع دادرسی اداری همچنین بر اصل برابری اشخاص در برابر قانون اثر منفی می‌گذارد. هنگامی که دعاوی مشابه در مراجع مختلف با نتایج متفاوت مختومه می‌شوند، این تصور شکل می‌گیرد که عدالت، تابع شانس یا انتخاب مرجع است، نه تابع حق و قاعده. چنین برداشتی، مشروعیت نظام دادرسی اداری را زیر سؤال می‌برد و زمینه کاهش تمکین داوطلبانه به تصمیمات اداری را فراهم می‌سازد. در این چارچوب، امنیت حقوقی صرفاً مفهومی انتزاعی نیست، بلکه شرطی عینی برای اعتماد عمومی و کارآمدی نظام اداری به‌شمار می‌آید.

از منظر حقوق اساسی، پیش‌بینی‌پذیری آراء و امنیت حقوقی از لوازم اصل حاکمیت قانون و تضمین حقوق شهروندان است. هرچه ساختار دادرسی شفاف‌تر و منسجم‌تر باشد، امکان اعمال سلیقه و تفسیرهای متعارض کاهش می‌یابد. با این حال، تکرر مراجع دادرسی اداری، در فقدان نظام مؤثر نظارت و هماهنگی، به گسترش تفسیرهای پراکنده و رویه‌های ناهمگون می‌انجامد. این وضعیت، به‌ویژه در دعاوی حساس اداری، می‌تواند آثار اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای برجای گذارد و اعتماد به نظم حقوقی را تضعیف کند (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۱۴).

هرچند چندگانگی مراجع دادرسی اداری با هدف تسهیل یا تخصصی‌سازی رسیدگی‌ها شکل گرفته است، اما در عمل به یکی از عوامل اصلی تضعیف امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری آراء تبدیل شده است. بدون بازنگری در این ساختار و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای هماهنگی، وحدت رویه و تعیین شفاف صلاحیت‌ها، تحقق عدالت اداری همچنان با چالش‌های ساختاری و پایدار مواجه خواهد بود.

۳- ناهماهنگی در رویه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها

ناماهنگی در رویه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها از جمله چالش‌های بنیادین نظام دادرسی اداری است که می‌تواند کارکرد عقلانی و انسجام حقوقی این نظام را به‌طور جدی تضعیف کند. تفاوت در شیوه‌های رسیدگی، برداشت‌های متعارض از مقررات و تعدد مراجع اداری و شبه‌قضایی، زمینه صدور تصمیمات ناهمگون در وضعیت‌های مشابه را فراهم می‌سازد. این وضعیت، نه تنها اصل برابری اشخاص در برابر قانون را با مخاطره مواجه می‌کند، بلکه پیش‌بینی‌پذیری تصمیمات اداری و قضایی را نیز کاهش داده و امنیت حقوقی شهروندان را متزلزل می‌سازد. در نظام‌های دادرسی دوگانه، که در آن‌ها صلاحیت‌ها میان مراجع مختلف توزیع شده و سازوکارهای هماهنگ‌کننده از کارآمدی کافی برخوردار نیستند، آثار این ناهماهنگی تشدید می‌شود. پیامد نهایی چنین وضعیتی، کاهش اعتماد عمومی به نظام عدالت اداری و افزایش احساس بی‌عدالتی در میان شهروندان است. از این رو، بررسی ابعاد مختلف ناهماهنگی در رویه‌ها و تصمیم‌گیری‌های اداری و تحلیل آثار آن بر تحقق عدالت اداری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

۳-۱- تأثیر فقدان وحدت رویه و چندگانگی تفسیر مقررات بر تحقق عدالت اداری

وحدت رویه در مراجع دادرسی اداری، یکی از ابزارهای اساسی برای تضمین برابری، امنیت حقوقی و تحقق عدالت به‌شمار می‌رود. در نظام دادرسی اداری، که هدف اصلی آن حمایت مؤثر از حقوق شهروندان در برابر تصمیمات و اقدامات اداره است، اهمیت وحدت رویه دوچندان می‌شود. وحدت رویه به معنای همسانی نسبی در تفسیر و اجرای قواعد حقوقی در پرونده‌های مشابه است و نقشی اساسی در ایجاد پیش‌بینی‌پذیری آراء و تقویت اعتماد عمومی به نظام

عدالت اداری ایفا می‌کند. با این حال، فقدان وحدت رویه در مراجع دادرسی اداری، به‌ویژه در شرایطی که این مراجع متعدد، پراکنده و از نظر نهادی ناهمگون‌اند، به یکی از عوامل مؤثر در بروز بی‌عدالتی اداری تبدیل شده است. فقدان وحدت رویه، پیش از هر چیز، عدالت شکلی را با چالش مواجه می‌سازد. عدالت شکلی اقتضا دارد که اشخاصی که در وضعیت‌های مشابه قرار دارند، از فرآیند دادرسی یکسان و نتایج قابل‌مقایسه برخوردار شوند. هنگامی که مراجع مختلف اداری یا شبه‌قضایی، بدون تبعیت از یک رویه منسجم و هماهنگ، به تفسیر و اعمال قوانین می‌پردازند، احتمال صدور تصمیمات متفاوت در دعاوی مشابه به‌طور قابل‌توجهی افزایش می‌یابد. این ناهمسازی، این تصور را در میان شهروندان ایجاد می‌کند که نتیجه دعوا بیش از آنکه تابع قانون باشد، به مرجع رسیدگی‌کننده وابسته است؛ تصویری که به‌طور مستقیم با مفهوم عدالت در تعارض قرار دارد.

از منظر عدالت ماهوی نیز، نبود وحدت رویه آثار منفی قابل‌توجهی به همراه دارد. عدالت ماهوی مستلزم آن است که حق، صرف‌نظر از مرجع رسیدگی، به‌درستی شناسایی و اعمال شود. اما در نظامی که رویه‌های متفاوت و گاه متعارض بر آن حاکم است، این خطر وجود دارد که حقی در یک مرجع به رسمیت شناخته شود و همان حق در مرجعی دیگر نادیده گرفته شود. چنین وضعیتی، اصل برابری اشخاص در برابر قانون را تضعیف کرده و به تدریج مشروعیت تصمیمات اداری و قضایی را با تردید مواجه می‌سازد.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای فقدان وحدت رویه، کاهش پیش‌بینی‌پذیری آراء و تصمیمات اداری است. پیش‌بینی‌پذیری به شهروندان این امکان را می‌دهد که پیش از طرح دعوا یا ورود به تعامل حقوقی با اداره، ارزیابی معقولی از نتیجه احتمالی آن داشته باشند و رفتار خود را بر این اساس تنظیم کنند. در غیاب وحدت رویه، حتی وکلا و متخصصان حقوقی نیز با عدم قطعیت جدی مواجه می‌شوند. این وضعیت، کارکرد هدایتی حقوق را تضعیف کرده و موجب می‌شود نظام دادرسی اداری، به جای ایجاد نظم و اطمینان، بر ابهام و تردید بیفزاید.

در کنار فقدان وحدت رویه، چندگانگی در تفسیر مقررات اداری نیز نقش مهمی در تضعیف عدالت اداری ایفا می‌کند. چندگانگی تفسیر زمانی بروز می‌یابد که مراجع مختلف، یا حتی یک مرجع در زمان‌های متفاوت، برداشت‌های گوناگونی از یک قاعده واحد ارائه دهند. این وضعیت، غالباً ناشی از ابهام در متون مقررات، پراکندگی منابع قانونی و فقدان نظام منسجم تفسیر در حقوق اداری است. در چنین شرایطی، تفسیر مقررات بیش از آنکه تابع قواعد عام و تثبیت‌شده باشد، متأثر از رویه عملی مرجع تصمیم‌گیرنده و ملاحظات موردی می‌شود.

پیامد مستقیم این چندگانگی تفسیری، تضعیف اعتماد شهروندان به تصمیمات اداری است. هنگامی که اشخاص مشاهده می‌کنند مقرره‌ای واحد در موارد مشابه به شیوه‌های متفاوت تفسیر و اعمال می‌شود، این تصور شکل می‌گیرد که تصمیم اداری نه بر پایه قاعده‌ای ثابت، بلکه بر اساس برداشت‌های متغیر اتخاذ می‌شود. چنین برداشتی با اصل حاکمیت قانون ناسازگار است؛ زیرا حاکمیت قانون اقتضا دارد که قواعد حقوقی از پیش قابل‌شناسایی بوده و آثار آن‌ها قابل‌پیش‌بینی باشد.

از منظر ساختاری، فقدان وحدت رویه و چندگانگی تفسیر مقررات تا حد زیادی ریشه در ساختار چندلایه و پراکنده مراجع دادرسی اداری دارد. دیوان عدالت اداری، کمیسیون‌ها و هیأت‌های مختلف، هر یک با ترکیب، تخصص و رویه خاص خود عمل می‌کنند و سازوکارهای موجود برای هماهنگی میان آن‌ها از کارآمدی کافی برخوردار نیست. هرچند دیوان عدالت اداری در مواردی نقش ایجاد وحدت رویه را ایفا می‌کند، اما گستره وسیع مراجع شبه‌قضایی و استقلال

نسبی آنها، مانع از تحقق وحدت مؤثر و فراگیر شده است. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری رویه‌های جزیره‌ای است که با فلسفه وجودی عدالت‌آزایی سازگاری ندارد (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۵: ۳۲۸).

فقدان وحدت رویه و چندگانگی تفسیر مقررات همچنین به اطلاع‌داری دامن می‌زند. صدور آراء متعارض، اشخاص را ناگزیر می‌سازد تا از طریق طرح شکایت‌های متعدد، تجدیدنظرخواهی یا پیگیری پرونده در مراجع بالاتر، به نتیجه مطلوب دست یابند. این فرایند، علاوه بر افزایش هزینه‌های مادی و زمانی شهروندان، بار مضاعفی بر نظام دادرسی اداری تحمیل می‌کند و خود به یکی از جلوه‌های بی‌عدالتی تبدیل می‌شود؛ زیرا عدالت زمانی معنا می‌یابد که در مهلتی معقول تحقق پیدا کند (آقای طوق، ۱۳۹۸: ۲۴۶).

۲-۳- نقش ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداری در تضعیف اصل برابری و امنیت حقوقی

هماهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداری و شبه‌قضایی، یکی از الزامات اساسی تحقق عدالت در نظام دادرسی اداری است. تصمیمات اداری، به دلیل تأثیر مستقیم و گسترده‌ای که بر حقوق و تکالیف اشخاص دارند، باید بر مبنای معیارهای ثابت، قابل پیش‌بینی و منطبق با اصول بنیادین حقوق عمومی اتخاذ شوند. در این میان، اصل برابری و امنیت حقوقی به‌عنوان دو رکن اساسی دولت حقوقی، ارتباطی تنگاتنگ با هماهنگی در رویه و تصمیم‌گیری اداری دارند. هرگونه ناهماهنگی در این تصمیمات، نه تنها کارآمدی نظام اداری را کاهش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز تضعیف اعتماد شهروندان به عدالت اداری می‌شود.

ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداری معمولاً در نتیجه تعدد مراجع تصمیم‌گیر، استقلال نامتوازن آنها و فقدان سازوکارهای مؤثر هماهنگ‌کننده شکل می‌گیرد. در بسیاری از موارد، مراجع اداری و شبه‌قضایی نسبت به موضوعات مشابه، تصمیمات متفاوت و گاه متعارض اتخاذ می‌کنند، بی‌آنکه معیار روشنی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود داشته باشد. این وضعیت، شهروندان را با نتایجی مواجه می‌سازد که صرفاً به مرجع رسیدگی‌کننده وابسته است و نه به قاعده‌ای عام و از پیش قابل شناسایی. چنین وضعیتی، با مفهوم برابری در برابر قانون ناسازگار است.

اصل برابری اقتضا دارد که اداره در مواجهه با موارد مشابه، تصمیمات همسان اتخاذ کند و تفاوت در نتایج، تنها بر مبنای تفاوت‌های واقعی و موجه صورت گیرد. ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداری، این اصل را به‌طور جدی مخدوش می‌سازد؛ زیرا تفاوت در نتیجه، نه حاصل تفاوت در وضعیت حقوقی اشخاص، بلکه ناشی از برداشته‌ها و رویه‌های متفاوت مراجع اداری است. این امر، به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر استخدام، تخلفات اداری و اعطای امتیازات دولتی، آثار ناعادلانه‌ای به دنبال دارد و احساس تبعیض ساختاری را در میان شهروندان تقویت می‌کند.

در کنار تضعیف اصل برابری، ناهماهنگی تصمیمات اداری به‌طور مستقیم امنیت حقوقی را نیز خدشه‌دار می‌سازد. امنیت حقوقی مستلزم آن است که اشخاص بتوانند آثار حقوقی رفتار خود را پیش‌بینی کرده و با اطمینان نسبی، تصمیمات فردی و اقتصادی خود را سامان دهند. هنگامی که تصمیمات اداری از ثبات و انسجام لازم برخوردار نباشد، تعامل با اداره برای شهروندان به منبعی از نااطمینانی تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، حقوق به‌جای ایفای نقش هدایتی، به عاملی بازدارنده و مبهم بدل می‌گردد.

در نظام دادرسی اداری ایران، ناهماهنگی تصمیمات تا حدی ریشه در هم‌زمانی و استقلال مراجع اداری و قضایی در رسیدگی به موضوعات واحد دارد. رسیدگی موازی این مراجع، اگرچه در ظاهر با هدف تخصصی‌سازی یا تسریع در رسیدگی توجیه می‌شود، اما در عمل به صدور تصمیمات ناهمگون می‌انجامد. نبود الزام مؤثر به تبعیت از نتایج یکدیگر،

موجب می‌شود که تصمیمات اداری و قضایی بدون توجه به انسجام کلی نظام حقوقی صادر شوند و شهروندان با نتایج متناقض مواجه گردند (زراعت، ۱۳۹۹: ۴۱).

پیامد دیگر ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداری، افزایش دعاوی و اعتراضات است. هنگامی که اشخاص با تصمیماتی ناهماهنگ و غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو می‌شوند، انگیزه بیشتری برای طرح شکایت و پیگیری در مراجع بالاتر پیدا می‌کنند. این وضعیت، علاوه بر تحمیل هزینه‌های مضاعف بر شهروندان، بار اضافی بر نظام دادرسی اداری وارد کرده و اطلاع دادرسی را تشدید می‌کند. اطلاع دادرسی نیز خود یکی از جلوه‌های نقض امنیت حقوقی و عدالت اداری است. از منظر کلان، ناهماهنگی تصمیمات اداری نشانه‌ای از ضعف ساختاری در نظام حقوق اداری است. فقدان سیاست تفسیری منسجم و نبود رویه‌های الزام‌آور، موجب می‌شود که اداره به‌جای عمل در چارچوب قواعد عام و پایدار، به مجموعه‌ای از تصمیمات موردی و ناپایدار متکی شود. این وضعیت، با مبانی دولت حقوقی در تعارض بوده و نشان می‌دهد که اصل برابری و امنیت حقوقی در عمل قربانی کاستی‌های ساختاری شده‌اند.

ناماهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداری را باید یکی از عوامل اساسی تضعیف اصل برابری و امنیت حقوقی در نظام دادرسی دوگانه اداری دانست. تا زمانی که سازوکارهای مؤثر برای هماهنگ‌سازی تصمیمات، ایجاد وحدت رویه و تثبیت تفسیر مقررات تقویت نشود، تحقق عدالت اداری با چالش‌های جدی و پایدار مواجه خواهد بود.

۴- طولانی بودن روند رسیدگی

طولانی شدن فرآیند رسیدگی در دعاوی اداری یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام دادرسی اداری به شمار می‌رود که به‌طور مستقیم بر کیفیت تحقق عدالت و میزان کارآمدی این نظام اثر می‌گذارد. اطلاع دادرسی، صرفاً یک نارسایی شکلی یا اداری نیست، بلکه پدیده‌ای است که می‌تواند ماهیت عدالت را تحت الشعاع قرار دهد و حقوق اشخاص را در عمل فرسوده یا بی‌اثر سازد. در نظام‌های دادرسی دوگانه، که در آن‌ها رسیدگی به اختلافات اداری میان مراجع اداری، شبه‌قضایی و قضایی تقسیم شده است، خطر طولانی شدن رسیدگی‌ها افزایش می‌یابد. تعدد مراحل، تداخل صلاحیت‌ها و فقدان هماهنگی نهادی، شهروندان را با فرآیندی پیچیده و زمان‌بر مواجه می‌سازد که گاه نتیجه نهایی آن، حتی در صورت صدور رأی به نفع خواهان، فاقد اثر واقعی است. از این رو، بررسی علل و پیامدهای اطلاع دادرسی اداری، به‌ویژه در چارچوب نظام دادرسی دوگانه، برای ارزیابی میزان عدالت‌محوری و کارآمدی دادرسی اداری اهمیتی اساسی دارد و نشان می‌دهد که سرعت رسیدگی، عنصری ذاتی و جدایی‌ناپذیر از مفهوم عدالت است.

۴-۱- تأثیر اطلاع دادرسی اداری بر تحقق عدالت و کارآمدی نظام دادرسی دوگانه

اطلاع دادرسی اداری یکی از مهم‌ترین موانع عملی در مسیر تحقق عدالت و کارآمدی نظام دادرسی دوگانه محسوب می‌شود. عدالت، تنها به صدور رأی منصفانه محدود نمی‌گردد، بلکه مستلزم آن است که رسیدگی در مهلتی معقول و متناسب با ماهیت و فوریت دعوا انجام پذیرد. در حوزه دادرسی اداری، که هدف اصلی آن حمایت مؤثر از شهروندان در برابر تصمیمات و اقدامات قدرت عمومی است، هرگونه تأخیر غیرموجه در رسیدگی، آثار منفی مضاعفی بر حقوق اشخاص و اعتماد عمومی برجای می‌گذارد. این وضعیت در ساختار دادرسی دوگانه، که صلاحیت‌ها میان مراجع مختلف توزیع شده است، نمود پررنگ‌تری می‌یابد.

یکی از عوامل اصلی اطلاع دادرسی اداری، پراکندگی و تداخل صلاحیت‌ها در نظام دادرسی دوگانه است. در بسیاری از موارد، شهروندان برای احقاق یک حق واحد، ناگزیر از طی مسیرهای متعدد و متوالی در مراجع اداری، شبه‌قضایی و

قضایی هستند. این فرآیند چند مرحله‌ای، نه تنها زمان رسیدگی را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد، بلکه موجب فرسایش توان مالی، روانی و اجتماعی اشخاص می‌شود. در چنین شرایطی، حتی صدور رأی نهایی به نفع شهروند نیز نمی‌تواند به طور کامل جبران‌کننده آثار منفی ناشی از تأخیر در رسیدگی باشد.

از منظر عدالت شکلی، اطلاع دادرسی اداری به معنای نقض حق دسترسی مؤثر به عدالت است. حق دادرسی منصفانه اقتضا دارد که رسیدگی‌ها بدون تأخیر غیرموجه انجام شود و شهروند بتواند در زمانی معقول به نتیجه‌ای قطعی دست یابد. هنگامی که رسیدگی اداری ماه‌ها یا حتی سال‌ها به طول می‌انجامد، این حق اساسی به طور عملی تضعیف می‌شود. تأخیر در رسیدگی، به ویژه در دعاوی استخدامی، مالی یا مرتبط با حقوق مکتسبه اشخاص، می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد و فرد را عملاً از بهره‌مندی به موقع از حق خود محروم سازد.

در نظام دادرسی دوگانه، اطلاع دادرسی اغلب محصول ساختار چندلایه و ناهماهنگ رسیدگی است. رسیدگی‌های موازی یا متوالی مراجع اداری و قضایی، بدون پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر برای تسریع یا یکپارچه‌سازی فرآیند، سبب می‌شود پرونده‌ها میان نهادهای مختلف جابه‌جا شوند. این وضعیت، علاوه بر افزایش مدت رسیدگی، خطر صدور تصمیمات متعارض را نیز افزایش داده و شهروند را در وضعیت بلا تکلیفی حقوقی قرار می‌دهد.

از منظر عدالت ماهوی، اطلاع دادرسی می‌تواند به بی‌اثر شدن حق منجر شود. حق، زمانی معنا و کارکرد واقعی دارد که در زمان مناسب قابل اعمال باشد. تأخیر طولانی در رسیدگی اداری، گاه موجب می‌شود موضوع دعوا عملاً منتفی گردد یا شرایط به گونه‌ای تغییر کند که اجرای رأی نهایی فاقد اثر واقعی باشد. در چنین مواردی، عدالت نه تنها محقق نشده، بلکه نوعی انکار عملی حق رخ داده است.

اطلاع دادرسی اداری همچنین کارآمدی نظام دادرسی دوگانه را به شدت کاهش می‌دهد. کارآمدی به معنای توان نظام حقوقی در حل اختلافات با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. در حالی که توجه نظری دادرسی دوگانه، تخصصی‌سازی و افزایش دقت در رسیدگی است، در عمل این ساختار غالباً به افزایش تشریفات و طولانی شدن فرآیند منجر شده است. تجربه دیوان عدالت اداری نشان می‌دهد که تمرکز صلاحیت‌ها و نقش محوری این نهاد در نظم قضایی اداری، تلاشی برای غلبه بر ناکارآمدی ناشی از پراکندگی رسیدگی‌هاست (اسدی اوجاق، ۱۴۰۳: ۸۸).

از دیگر پیامدهای اطلاع دادرسی، کاهش اعتماد عمومی به نظام عدالت اداری است. شهروندانی که با تأخیرهای طولانی و مسیرهای پیچیده دادرسی مواجه می‌شوند، به تدریج نسبت به توان نظام حقوقی در حمایت مؤثر از حقوق خود بدبین می‌گردند. این بی‌اعتمادی، نه تنها مشارکت حقوقی شهروندان را کاهش می‌دهد، بلکه مشروعیت نهادی مراجع دادرسی اداری را نیز با چالش مواجه می‌سازد.

در دعاوی مرتبط با مسئولیت دولت، اطلاع دادرسی نمود برجسته‌تری دارد. تفکیک رسیدگی به احراز تخلف و تعیین میزان خسارت، شهروند را ناچار به طی دو فرآیند مستقل و زمان‌بر می‌کند. این وضعیت، علاوه بر افزایش هزینه‌ها، تحقق

عدالت را به تأخیر انداخته و با اصل کارآمدی دادرسی در تعارض قرار می‌گیرد (آقایی طوق، ۱۳۹۸: ۲۴۵). از این رو، اطلاع دادرسی اداری را باید یکی از موانع اساسی تحقق عدالت و کارآمدی در نظام دادرسی دوگانه دانست.

۴-۲- نقش تعدد مراجع و تشریفات اداری در افزایش طول رسیدگی‌ها و تضعیف دسترسی مؤثر به عدالت

یکی از عوامل ساختاری اطلاع دادرسی در نظام دادرسی دوگانه اداری، تعدد مراجع رسیدگی‌کننده و گسترش تشریفات اداری در فرآیند حل و فصل اختلافات است. ساختار دادرسی اداری در ایران به گونه‌ای طراحی شده که در بسیاری از حوزه‌ها، به ویژه دعاوی مرتبط با تخلفات اداری و مسئولیت دولت، رسیدگی میان مراجع مختلف اداری و قضایی تقسیم شده است. این توزیع صلاحیت، به جای تسهیل و تسریع رسیدگی، در عمل موجب طولانی شدن فرآیند دادرسی و افزایش پیچیدگی آن شده است.

تعدد مراجع رسیدگی‌کننده سبب می‌شود که شهروند برای احقاق یک حق واحد، ناگزیر از طی مراحل متعدد و مراجعه به نهادهای مختلف باشد. در بسیاری از موارد، ابتدا مرجع اداری یا شبه قضایی به موضوع رسیدگی می‌کند و سپس مراجعه به مرجع قضایی برای تکمیل فرآیند احقاق حق ضروری می‌شود. این رسیدگی‌های متوالی یا هم‌زمان، نه تنها به تکرار بررسی‌ها و جمع‌آوری مجدد دلایل می‌انجامد، بلکه زمان رسیدگی را به‌طور قابل توجهی افزایش می‌دهد.

استقلال رسیدگی در مراجع اداری و قضایی، بدون پیش‌بینی سازوکارهای مؤثر هماهنگ‌کننده، خود عاملی برای اطلاع دادرسی است. هنگامی که یک موضوع واحد به صورت هم‌زمان در دو مرجع مستقل مطرح می‌شود، هر یک از این مراجع فرآیند خاص خود را دنبال کرده و الزامی به تبعیت از نتیجه مرجع دیگر ندارد. این استقلال، اگرچه از منظر نظری قابل توجیه است، اما در عمل موجب افزایش زمان رسیدگی و تحمیل هزینه‌های مضاعف بر شهروندان می‌شود (زراعت، ۱۳۹۹: ۴۱).

علاوه بر تعدد مراجع، تشریفات اداری گسترده نیز نقش مهمی در افزایش طول رسیدگی‌ها ایفا می‌کند. الزام به رعایت مراحل شکلی متعدد، ارائه درخواست‌ها و لوایح در قالب‌های خاص و طی فرآیندهای اداری زمان‌بر، موجب می‌شود که حتی دعاوی ساده نیز با تأخیرهای قابل ملاحظه مواجه شوند. در نظام دادرسی دوگانه، تفاوت قواعد شکلی حاکم بر مراجع اداری و قضایی، این مشکل را تشدید کرده و شهروندان را ناچار به تطبیق با چند نظام شکلی متفاوت می‌سازد.

پیامد مستقیم این وضعیت، تضعیف اصل دسترسی مؤثر به عدالت اداری است. دسترسی به عدالت، صرفاً به معنای امکان طرح دعوا نیست، بلکه مستلزم آن است که رسیدگی به شکلی کارآمد، سریع و متناسب با اهمیت موضوع انجام شود. اطلاع دادرسی، به ویژه برای اقشار آسیب‌پذیر، این دسترسی را به‌طور عملی محدود می‌سازد و اصل برابری سلاح‌ها در دادرسی اداری را مخدوش می‌کند.

در دعاوی مسئولیت دولت، تأثیر تعدد مراجع و تشریفات اداری بر اطلاع دادرسی به صورت بارزتری مشاهده می‌شود. تفکیک رسیدگی به تخلف و تعیین خسارت، شهروند را ملزم می‌کند پس از طی یک فرآیند کامل در دیوان عدالت اداری، وارد فرآیند قضایی مستقلی شود. نتیجه چنین ساختاری، افزایش مدت رسیدگی، تحمیل هزینه‌های اضافی و

کاهش کارآمدی نظام دادرسی است؛ وضعیتی که با اصل اقتصاد دادرسی و تحقق عدالت سازگاری ندارد (آقایی طوق، ۱۳۹۸: ۲۴۵).

اطاله دادرسی اداری پیامدهایی فراتر از تضييع حقوق فردی دارد و موجب کاهش اعتماد عمومی به نظام عدالت اداری می‌شود. شهروندانی که تجربه تأخیرهای طولانی و فرسایشی دارند، به تدریج از پیگیری حقوق خود منصرف می‌شوند یا به مسیرهای غیررسمی متوسل می‌گردند. این امر، کارکرد نهادی دادرسی اداری در تضمین حاکمیت قانون را تضعیف می‌کند.

تعدد مراجع و گسترش تشریفات اداری را باید از عوامل بنیادین اطاله دادرسی در نظام دادرسی دوگانه دانست. تا زمانی که ساختار رسیدگی‌ها اصلاح نشود و هماهنگی مؤثری میان مراجع ایجاد نگردد، عدالت اداری همچنان با خطر تأخیر، ناکارآمدی و فرسایش اعتماد عمومی مواجه خواهد بود.

۵- ضعف در اجرا و ضمانت اجرا

ضعف در نظارت و ضمانت اجرا از جمله چالش‌های بنیادین نظام دادرسی اداری است که می‌تواند کارکرد عدالت‌محور این نظام را به‌طور جدی مخدوش سازد. نظارت مؤثر و ضمانت اجرای کارآمد، دو رکن اساسی برای تضمین رعایت قانون، پیشگیری از تخلفات و اصلاح تصمیمات ناعادلانه اداری به‌شمار می‌روند. هرگاه این دو سازوکار به‌صورت ناقص، غیرشفاف یا غیرمنسجم طراحی شوند، پاسخ‌گویی مراجع اداری تضعیف شده و حقوق اشخاص در معرض تضييع قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، دادرسی اداری از ابزاری حمایتی برای شهروندان به فرآیندی صوری و کم‌اثر تنزل می‌یابد. این امر، افزون بر تضعیف اعتماد عمومی، مشروعیت تصمیمات اداری و نهادهای رسیدگی‌کننده را نیز با تردید مواجه می‌سازد. از این رو، تحلیل نارسایی‌های نظارتی و اجرایی، مقدمه‌ای ضروری برای شناسایی موانع تحقق عدالت در نظام دادرسی اداری، به‌ویژه در چارچوب نظام‌های دوگانه، محسوب می‌شود.

۵-۱- نارسایی سازوکارهای نظارتی بر عملکرد مراجع دادرسی اداری در نظام‌های دوگانه

نظارت مؤثر بر عملکرد مراجع دادرسی اداری، یکی از ارکان اساسی تحقق عدالت در نظام‌های حقوقی دوگانه به‌شمار می‌رود. در این نظام‌ها، که رسیدگی به دعاوی اداری میان مراجع قضایی و شبه‌قضایی تقسیم شده است، ضعف یا فقدان سازوکارهای نظارتی منسجم، زمینه‌ساز بروز بی‌عدالتی، صدور آراء متعارض و کاهش اعتماد عمومی به نظام دادرسی می‌شود. نظارت، افزون بر تضمین رعایت قانون در فرآیند رسیدگی، نقش مهمی در اصلاح خطاهای ساختاری و جلوگیری از انحراف مراجع دادرسی از اهداف عدالت‌محور ایفا می‌کند.

در نظام دادرسی اداری ایران، اعمال نظارت قضایی عمدتاً از طریق دیوان عدالت اداری صورت می‌گیرد. با این حال، ساختار دوگانه دادرسی و پراکندگی صلاحیت‌ها سبب شده است که این نظارت در عمل، در بسیاری از موارد ناقص و غیرکارآمد باشد. مراجع شبه‌قضایی اداری که در درون قوه مجریه یا نهادهای عمومی فعالیت می‌کنند، اگرچه تصمیمات آنان واجد آثار قضایی است، اما در عمل از نظارت مستمر و مؤثر برخوردار نیستند. این وضعیت، امکان تداوم رویه‌های نادرست و صدور تصمیمات مغایر با اصول دادرسی منصفانه را افزایش می‌دهد (صدرالحافظی، ۱۳۷۲: ۲۱۴).

یکی از جلوه‌های بارز نارسایی نظارتی، محدود بودن دامنه نظارت بر فرآیند رسیدگی، به‌ویژه در مراحل پیش از صدور رأی نهایی است. نظارت غالباً به‌صورت پسینی و از طریق رسیدگی به شکایات اعمال می‌شود و سازوکارهای پیشگیرانه‌ای که بتواند از بروز تخلف یا انحراف در مراحل اولیه جلوگیری کند، به‌طور مؤثر پیش‌بینی نشده است. در

نتیجه، حتی در مواردی که رأی نهایی نقض می‌شود، آثار زیان‌بار تصمیمات اولیه بر حقوق اشخاص، در بسیاری از موارد غیرقابل جبران باقی می‌ماند.

از منظر حقوق اداری، نظارت بر مراجع دادرسی اداری باید هم ناظر بر «قانون‌مندی تصمیمات» و هم ناظر بر «کیفیت و عدالت محوری فرآیند رسیدگی» باشد. با این حال، در ساختار موجود، تمرکز نظارت بیشتر بر جنبه‌های شکلی و انطباق صوری با قانون است و توجه کمتری به رعایت اصل بی‌طرفی، توازن میان طرفین دعوا، تناسب تصمیم با حقوق اشخاص و کیفیت استدلال‌های حقوقی می‌شود. این تقلیل نظارت به کنترل شکلی، موجب می‌گردد که بسیاری از بی‌عدالتی‌های ماهوی از دایره نظارت مؤثر خارج بماند (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۲۸۹).

افزون بر این، فقدان هماهنگی نهادی میان مراجع نظارتی و مراجع دادرسی اداری، خود به نارسایی نظارت دامن می‌زند. در نظام دوگانه، پراکندگی و عدم تمرکز نظارت، گاه به هم‌پوشانی‌های ناکارآمد و گاه به خلأهای نظارتی می‌انجامد؛ به گونه‌ای که برخی تصمیمات اداری عملاً خارج از کنترل مؤثر باقی می‌مانند. این وضعیت با اصل پاسخ‌گویی نهادهای عمومی و تضمین حق دادخواهی مؤثر در تعارض آشکار قرار دارد.

در مجموع، ضعف سازوکارهای نظارتی بر عملکرد مراجع دادرسی اداری، یکی از موانع ساختاری تحقق عدالت در نظام دادرسی دوگانه محسوب می‌شود. تا زمانی که نظارت قضایی به صورت منسجم، فراگیر و ناظر بر ماهیت و کیفیت رسیدگی اعمال نشود، خطر تثبیت رویه‌های ناعادلانه و تضعیف مستمر حقوق اشخاص همچنان باقی خواهد ماند.

۵-۲- ضعف ضمانت اجرای مؤثر و پیامدهای آن بر عدالت اداری و اعتماد عمومی

وجود ضمانت اجرای مؤثر، شرط اساسی کارآمدی هر نظام دادرسی اداری و پیش‌شرط تحقق عدالت در برابر تصمیمات و اقدامات ناعادلانه اداری است. در نظام‌های دوگانه دادرسی اداری، صرف پیش‌بینی امکان شکایت یا رسیدگی قضایی، بدون برخورداری از ضمانت اجرای بازدارنده و اصلاح‌گر، نمی‌تواند به‌تنهایی از تضییع حقوق اشخاص جلوگیری کند. ضعف ضمانت اجرا سبب می‌شود که حتی در صورت احراز تخلف یا نقض قانون، آثار عملی آرای صادره محدود باقی بماند و تصمیمات ناعادلانه اداری در عمل استمرار یابد.

در حقوق اداری ایران، ضمانت اجرا غالباً ماهیتی اعلامی و غیرمؤثر دارند. در بسیاری از موارد، ابطال تصمیم اداری یا نقض رأی مرجع اداری، بدون پیش‌بینی پیامدهای مشخص و ملموس برای مقام یا نهاد متخلف صورت می‌گیرد. این وضعیت، نه تنها کارکرد پیشگیرانه دادرسی اداری را تضعیف می‌کند، بلکه این پیام را منتقل می‌سازد که تخلف اداری هزینه حقوقی جدی در پی ندارد. در نتیجه، مراجع اداری انگیزه کافی برای اصلاح رویه‌های نادرست یا رعایت دقیق موازین قانونی نخواهند داشت (ابوالحمد، ۱۳۷۶: ۳۱۲).

یکی از جلوه‌های مهم این ضعف، فقدان تناسب میان شدت تخلف اداری و نوع ضمانت اجرای پیش‌بینی شده است. در مواردی که تصمیمات اداری به‌طور جدی حقوق مکتسب اشخاص، اصل برابری یا امنیت حقوقی را نقض می‌کند، ضمانت اجرا اغلب به ابطال تصمیم یا اعاده وضع سابق محدود می‌شود، بی‌آنکه مسئولیت مؤثری برای مقام تصمیم‌گیرنده ایجاد گردد. این امر، به‌ویژه در چارچوب نظام دادرسی دوگانه، موجب می‌شود که مراجع اداری و شبه‌قضایی، خود را کمتر در معرض پاسخ‌گویی واقعی احساس کنند.

از منظر حاکمیت قانون، ضمانت اجرای اداری باید واجد دو کارکرد اساسی باشند: نخست، جبران مؤثر حقوق تضییع شده اشخاص و دوم، ایجاد اثر بازدارنده نسبت به تخلفات آتی. با این حال، در ساختار کنونی، تمرکز اصلی بر

کارکرد نخست و آن هم به صورت ناقص است و کارکرد بازدارندگی ضمانت اجراها تا حد زیادی مغفول مانده است. این کاستی، موجب می شود که تصمیمات ناعادلانه اداری به عنوان پدیده‌ای تکرارشونده در نظام اداری نهادینه شود (سیدفاطمی، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

ضعف دیگر، عدم انسجام میان مراجع رسیدگی کننده و نهادهای مجری ضمانت اجراهاست. حتی در مواردی که رأی قطعی در محکومیت اداره صادر می شود، اجرای آن با تأخیر، مقاومت نهادی یا تفسیرهای مضیق اداری مواجه می گردد. این گسست میان «صدور رأی» و «اجرای مؤثر آن»، اصل دسترسی به عدالت اداری را به سطحی صوری تقلیل می دهد و اعتماد شهروندان به کارآمدی نظام دادرسی را تضعیف می کند.

پيامد نهایی ضعف هم زمان نظارت و ضمانت اجرا، تضعیف تحقق عدالت اداری و کاهش اعتماد عمومی است. شهروندان زمانی به نظام دادرسی اداری اعتماد می کنند که اطمینان یابند تصمیمات ناعادلانه نه تنها قابل اعتراض، بلکه به طور واقعی قابل اصلاح و جبران هستند. فقدان ضمانت اجرای مناسب، این اطمینان را از میان می برد و دادرسی اداری را به فرآیندی طولانی و کم اثر تبدیل می کند (شمس، ۱۳۸۴: ۵۲). در چنین شرایطی، تمایل افراد به پیگیری حقوق خود از مسیرهای قانونی کاهش یافته و کارآمدی کلی نظام حکمرانی حقوقی با چالش جدی مواجه می شود.

فقدان نظارت کارآمد و ضمانت اجرای مناسب، از موانع بنیادین تحقق عدالت اداری در نظام های دوگانه دادرسی است. تقویت این دو رکن، شرط لازم برای بازسازی اعتماد عمومی و تبدیل دادرسی اداری از نهادی صوری به سازوکاری مؤثر در حمایت واقعی از حقوق اشخاص محسوب می شود.

نتیجه گیری

بررسی چالش های نظام دادرسی اداری ایران نشان می دهد که ساختار دوگانه رسیدگی، اگرچه در ظاهر با هدف تخصصی سازی و تسهیل دسترسی به عدالت شکل گرفته است، اما در عمل با موانع جدی در تحقق عدالت اداری مواجه است. این موانع، نه به صورت منفرد، بلکه در قالب مجموعه ای از عوامل ساختاری، نهادی و رویه ای عمل می کنند که یکدیگر را تقویت کرده و کارآمدی کلی نظام دادرسی را کاهش می دهند. تعارض صلاحیت ها، چندگانگی مراجع، ناهماهنگی در رویه ها، اطاله دادرسی و در نهایت ضعف در نظارت و ضمانت اجرا، زنجیره ای به هم پیوسته از مشکلات را تشکیل می دهند که نتیجه نهایی آن، تضعیف حقوق اشخاص و کاهش اعتماد عمومی به نظام دادرسی اداری است.

نظام دادرسی اداری زمانی می تواند نقش واقعی خود را در حمایت از شهروندان ایفا کند که ساختار آن از شفافیت، انسجام و پیش بینی پذیری برخوردار باشد. در چارچوب نظام دوگانه، پراکندگی مراجع رسیدگی کننده و مرزهای نامشخص صلاحیت، زمینه ساز سردرگمی شهروندان و حتی مراجع اداری شده است. این وضعیت، نه تنها دسترسی مؤثر به عدالت را دشوار می سازد، بلکه اصل برابری اشخاص در برابر قانون را نیز مخدوش می کند؛ زیرا نتیجه رسیدگی، گاه بیش از آنکه تابع ماهیت حق باشد، به مرجع صالح یا رویه حاکم بر آن مرجع وابسته می شود.

از سوی دیگر، ناهماهنگی در رویه ها و تصمیم گیری ها، یکی از پیامدهای اجتناب ناپذیر ساختار دوگانه دادرسی است. فقدان وحدت در تفسیر مقررات و تفاوت در معیارهای رسیدگی، پیش بینی پذیری آراء را کاهش داده و امنیت حقوقی را

با تهدید مواجه می‌سازد. در چنین شرایطی، اشخاص نمی‌توانند با اطمینان از نتایج احتمالی دادرسی، رفتار حقوقی خود را تنظیم کنند و این امر، کارکرد هدایتی و نظم‌بخش حقوق اداری را تضعیف می‌کند.

اطاله دادرسی نیز به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی، ارتباط مستقیمی با تعدد مراجع، تشریفات پیچیده و ناهماهنگی نهادی دارد. طولانی شدن فرآیند رسیدگی، عدالت را از محتوای واقعی خود تهی می‌سازد؛ زیرا حقی که با تأخیر طولانی احقاق شود، در بسیاری از موارد، اثر عملی خود را از دست می‌دهد. اطاله دادرسی در نظام اداری، نه تنها موجب فرسایش اعتماد شهروندان می‌شود، بلکه کارآمدی تصمیمات قضایی و شبه‌قضایی را نیز زیر سؤال می‌برد.

در این میان، ضعف در نظارت و ضمانت اجرا، به‌منزله حلقه نهایی اما تعیین‌کننده این زنجیره چالش‌هاست. حتی اگر فرض شود که قواعد دادرسی به‌درستی تدوین شده و امکان اعتراض و رسیدگی فراهم باشد، فقدان نظارت مؤثر و ضمانت اجرای کارآمد، موجب می‌شود که تخلفات اداری و تصمیمات ناعادلانه بدون پیامد جدی باقی بمانند. در چنین وضعیتی، دادرسی اداری به سازوکاری صوری تبدیل می‌شود که توان اصلاح ساختارها و رفتارهای نادرست اداری را ندارد.

تحقق عدالت اداری مستلزم آن است که نظارت، صرفاً به کنترل شکلی محدود نشود، بلکه کیفیت رسیدگی، رعایت اصول دادرسی منصفانه و تناسب تصمیمات با حقوق اشخاص را نیز در بر گیرد. همچنین، ضمانت اجراها باید به گونه‌ای طراحی شوند که هم جبران واقعی حقوق تضییع‌شده را تضمین کنند و هم برای نهادها و مقامات اداری، هزینه حقوقی ملموس ایجاد نمایند. بدون چنین ضمانت اجراهایی، پاسخ‌گویی اداری در سطحی حداقلی باقی می‌ماند و اصلاح پایدار رویه‌ها تحقق نخواهد یافت.

چالش‌های نظام دادرسی اداری در چارچوب نظام دوگانه، صرفاً ناشی از نقص مقررات یا کمبود نهادهای رسیدگی‌کننده نیست، بلکه ریشه در عدم انسجام ساختاری، ضعف هماهنگی نهادی و غلبه رویکردهای شکلی بر عدالت ماهوی دارد. عبور از این وضعیت، مستلزم بازاندیشی در منطق حاکم بر دادرسی اداری، تقویت نظارت مؤثر، کارآمدسازی ضمانت اجراها و حرکت به سوی نظامی است که در آن، حقوق اشخاص نه تنها به رسمیت شناخته شود، بلکه به‌طور واقعی و مؤثر

مورد حمایت قرار گیرد. تنها در چنین صورتی است که دادرسی اداری می‌تواند از یک سازوکار صوری به نهادی اعتماد آفرین و عدالت‌محور در نظام حقوقی تبدیل شود.

منابع

۱. منابع فارسی

مقالات

- امامی، محمد استوار، سنگری کورش (۱۳۸۹) حقوق اداری چاپ، دهم، تهران، نشر میزان جلد اول، چاپ دهم.
- امامی محمد؛ دهقان فرشته (۱۳۹۱) نظارت " درونی سلسله مراتبی بر دستگاه‌های اداری در نظام حقوقی ایران مطالعات حقوقی دوره پنجم شماره ملکوئی هشجین، سید حسین (۱۳۹۳)، تأملی بر تفسیر اصل خروج از حدود اختیارات قانونی» در دکتورین حقوق اداری انگلیس و ایران فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۴۰
- قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۴) بایسته‌های حقوق اساسی چاپ بیست و سوم، تهران: نشر میزان.
- شریفی طراز کوهی حسین (۱۳۹۲)، زمینه ابعاد و آثار حقوق شهروندی، تهران: نشر میزان.
- طباطبایی موتمنی (۱۳۸۵) حقوق اداری چاپ دوازدهم، تهران: نشر سمت
- خلیلی، عذرا (۱۳۸۴)، قضاوت زنان"، فقه و حقوق عمومی، شماره ۴۰
- جعفری لنگرودی محمد جعفر، (۱۳۸۶) ترمینولوژی، حقوق تهران نشر کتابخانه گنج دانش.
- محسنی، حسن (۱۳۹۱) مفهوم مرجع قضایی در نظام قضایی کشور، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹
- افشارنیا، طیب؛ مبین، حجت (۱۳۸۹) اطاله دادرسی و توسعه قضایی تهران، انتشارات خرسندی .
- عبدالله (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی دوره بنیادین چاپ چهل و چهارم، تهران: انتشارات دراک.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲) اعتبار امر قضاوت شده در دعوای، مدنی چاپ نهم، تهران: نشر میزان.
- یاری، الیاس (۱۳۹۷)، "قضاوت جمعی در مرحله پژوهش پنجمین همایش ملی پژوهشهای مدیریت و علوم انسانی در ایران دانشگاه تهران.
- صفرنیا شهری، محمد رضا (۱۳۹۶) حقوق متقابل قاضی و مدیر قضایی، ماهنامه حقوق و مردم، سال سوم، شماره ۲۳
- محمدی، لنکرانی محمد فاضل (۱۴۲۵)، جامع المسائل عربی (للفاضل در یک جلد، قم: انتشارات امیر
- قلم سبحانی، جعفر (۱۳۷۶)، نظام القضاء و الشهادات فی الشریعه الاسلامیه موسسه انتشارات امام صادق (ع).
- محمودی، جواد (۱۳۹۰) بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق، ایران تهران نشر جنگل.
- واحدی، قدرت اله (۱۳۹۴) آیین دادرسی مدنی کتاب، اول چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
- رفیعی محمد رضا، (۱۳۹۸) قالبهای طرح دعوی و صدور حکم در شعب دیوان عدالت اداری، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۶) ترمینولوژی، حقوق چاپ، هفدهم تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، چاپ هفدهم.
- هداوند مهدی، (۱۳۹۰) حقوق اداری تطبیقی جلد اول تهران: انتشارات سمت.
- بیگدلی احمد، (۱۳۸۸) بررسی سیستمهای نظارتی حاکم بر اعمال اداری، ایران پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- هداوند مهدی، (۱۳۸۶) بازنگری قضایی اعمال اداری از منظر حکمرانی خوب، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- عطریان فرامرز (۱۳۹۶) اداره خوب مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا تهران: انتشارات میزان.